

هویت ایرانی - اسلامی، آماج قدرت نرم امریکا

فرهاد درویشی سه تالانی *

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

زهره همتی

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده

امروزه یکی از ابزارهای مهم در رسیدن به منافع ملی، قدرت نرم است که در مقایسه با قدرت سخت کارکردی پنهان دارد و به دنبال اختلال و تزلزل در باورهای ذهنی (از طریق جذب و قانع کردن برای همکاری) جامعه هدف است. در دهه‌های اخیر، ایالات متحده امریکا از این ابزار در تأمین منافع خود در عرصه بین‌الملل بهره‌ای فراوان برده است. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که آماج قدرت نرم امریکا قرار گرفته و سیاست‌مداران امریکایی تلاش می‌کنند تا از این ابزار، برای تحت تأثیر قرار دادن هویت ایرانی - اسلامی ملت ایران نهایت استفاده را ببرند. این مقاله با اتخاذ روش توصیفی و تحلیلی و در چهارچوب نظریه قدرت نرم مورد نظر جوزف نای و منابع سه‌گانه آن، یعنی سیاست خارجی، ارزش‌های سیاسی و فرهنگ، درصدد پاسخگویی به این پرسش است که: امریکا چگونه می‌کوشد تا از طریق قدرت نرم، هویت ایرانی - اسلامی ملت ایران را تضعیف کند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که امریکا در چهارچوب اعمال قدرت نرم و منابع سه‌گانه آن، در تلاش است تا از طریق (۱) تزریق فرهنگ و سبک زندگی غربی (۲) اختلال در ارزش‌های سیاسی مقوم وحدت ملی و (۳) انزوای ایران در عرصه بین‌الملل، از شکل‌گیری، تثبیت و تحکیم هویت ایرانی - اسلامی ملت ایران جلوگیری کند.

واژگان کلیدی: قدرت، قدرت نرم، هویت، هویت ایرانی - اسلامی، امریکا، جمهوری اسلامی ایران

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۴/۳۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۷/۲۲

مقدمه

از جمله مباحث مهمی که پس از جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی مطرح شد، مسئله تغییر در ماهیت قدرت بود. به این صورت که در کنار قدرت سخت، شکل نوینی از قدرت تحت عنوان «قدرت نرم» مطرح شد که در تقابل با قدرت سخت کارکردی پنهان دارد و به تعبیر جوزف نای تغییر راهبردی باورهای ذهنی برای همکاری از طریق جذب و قانع کردن است. قدرت نرم، به عنوان ابزار رسیدن به منافع ملی در عرصه سیاست بین‌الملل مطرح است.

ایالات متحده امریکا به عنوان خاستگاه طرح این نگرش به مفهوم قدرت، جایگاه ویژه‌ای برای آن در سیاست‌گذاری‌های خود قائل است. در کنار این، جمهوری اسلامی ایران که تا پیش از انقلاب ۱۹۷۹ به عنوان متحد و حافظ منافع امریکا در منطقه مطرح بود از این پس به عنوان نظامی با ماهیت اسلامی و انقلابی به چرخشی عمیق در سیاست‌های خود دست زد و با طرح شعار «نه شرقی - نه غربی» ایالات متحده امریکا را با موقعیتی جدید مواجه ساخت، به صورتی که تأمین منافع امریکا را در منطقه با چالش روبرو کرد، به‌ویژه از این جهت که ایرانی که تا پیش از این ناسیونالیسم را مهم‌ترین عامل در پیگیری سیاست خارجی خود تعریف می‌کرد، از این پس پیروی و اجرای آموزه‌های اسلام را، شاه‌کلید تنظیم سیاست خارجی خود می‌داند. همچنان که تا زمان حاضر، بسیاری از سیاست‌های اعمالی ایران در عرصه بین‌الملل در همین راستا شکل گرفته و انجام شده است. بدین ترتیب و با توجه به شرایط به وجود آمده، ایالات متحده امریکا به استفاده از ابزار قدرت نرم برای تقابل با نظام جمهوری اسلامی ایران مبادرت ورزید. (هرسیج و تویسرکانی، ۱۳۸۸: ۱۷۰) جوزف نای نیز معتقد است که از سال ۱۳۷۹ امریکا با تحریم‌های اقتصادی برای مهار ایران حرکت کرده، ولی نتیجه نگرفته است. تنها راه مهار ایران از طریق قدرت نرم امریکا است که هزینه کمتر و نتیجه بهتر و سریع‌تری دارد. (بصیری، ۱۳۹۱: ۱۵۴)

با ذکر این توضیحات و با توجه به تقابل استراتژیکی بین دو کشور، در این مقاله صرفاً مواجهه نرم امریکا علیه ایران با تأکید بر تأثیرات آن بر هویت ایرانی و اسلامی به عنوان مسئله محوری این مقاله بررسی خواهد شد، به‌ویژه اینکه به دلیل تازه‌تأسیس بودن نظام جمهوری اسلامی ایران و مبنای ایرانی - اسلامی آن، این ضرورت احساس می‌شود تا با پرداختن به حوزه‌هایی از این قبیل (هویتی)، از زاویه‌ای جدید به تقابل امریکا و ایران، به‌ویژه پس از انقلاب پرداخته شود. انتظار می‌رود مباحث مطرح‌شده در این مقاله به گسترش و توسعه علمی هر چه بیشتر موضوع مدد رساند.

تاکنون آثار زیادی در حوزه قدرت نرم به رشته تحریر درآمده است. در هر یک از این آثار بر بُعدی خاص از این مفهوم پرداخته شده است. برای مثال، جوزف نای، مهم‌ترین نظریه‌پرداز در این حوزه، در کتب خود تحت عنوان «قدرت نرم» و «ملزم به رهبری» (نای، ۱۹۹۰) به توضیح

و تحلیل مفهوم قدرت نرم و تمایز آن با سایر قدرت‌ها پرداخته است. همچنین در سطح داخلی، پژوهشگرانی چند در این عرصه قلم‌فرسایی کرده‌اند و درصدد برآمده‌اند تا تأثیر این نوع قدرت را در ابعاد مختلف آن بررسی کنند. از جمله کُتبی نظیر: قدرت و جنگ نرم (مرادی، ۱۳۸۹)، عملیات روانی از نظر تا عمل (فرشچی، ۱۳۸۹) و غیره و مقالاتی نظیر: عملیات روانی غرب علیه ایران (کرمی، ۱۳۸۵)، قدرت نرم و تهدید نرم در مطالعات امنیتی (علی محمد نائینی، ۱۳۸۷)، ماهیت و عناصر قدرت نرم (الیاسی، ۱۳۸۹)، جنگ نرم و امنیت ملی ج.ا.ایران (متقی و عظیمی، ۱۳۸۶)، جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران (بصیری، ۱۳۹۱) و غیره را می‌توان برشمرد. آثار یاد شده عمدتاً با بهره‌گیری از روش‌های توصیفی، بیشتر به نتایج و ابعاد سیاسی یا امنیتی این مفهوم اشاره دارند، در صورتی که در این مقاله، وجه فرهنگی قدرت نرم مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. در زمینه مفهوم هویت، ابعاد و کارکردهای آن نیز آثار متعددی نگاشته شده است، اما در هیچ‌کدام از آنها به‌طور توأمان به چگونگی اثرگذاری و اثرپذیری این دو مفهوم بر هم پرداخته نشده است. به‌طور کلی، آنچه مقاله حاضر را از دو دسته آثار یاد شده متمایز می‌کند، چگونگی ارتباط این دو مفهوم، خصوصاً با تأکید بر رویارویی سه دهه گذشته امریکا و ایران است. از آنجا که موضوع هویت، اغلب در مطالعات سیاسی مورد اغماض واقع شده و اصولاً درباره مسئله هویت و نقش آن در معادلات سیاسی بحثی جدید در کشور صورت نگرفته است، در این مقاله سعی شده تا از این زاویه، مفهوم قدرت نرم و اثرات آن بر هویت مورد واکاوی قرار گیرد.

سوالات و فرضیه

سؤال اصلی مقاله این است که: امریکا از طریق قدرت نرم خود با به‌کارگیری چه شیوه‌هایی می‌کوشد تا هویت ایرانی - اسلامی در جامعه ایران را تضعیف کند؟ برای پاسخ به این سؤال، مسائلی دیگری نظیر: منظور از قدرت نرم چیست؟ هویت ایرانی - اسلامی به چه معناست؟ و امریکا در سطح بین‌المللی برای اعمال قدرت نرم خود از چه منابع و ابزارهایی بهره می‌گیرد؟ سوالات فرعی مقاله را تشکیل می‌دهند.

در تناظر با سؤال اصلی، فرضیه مقاله این است که: «امریکا با بهره‌گیری از منابع سه‌گانه قدرت نرم و اتخاذ شیوه‌هایی نظیر: (۱) ترویج فرهنگ و سبک زندگی غربی (۲) اخلال در ارزش‌های سیاسی مقوم وحدت ملی (۳) و انزوای ایران در عرصه بین‌الملل، می‌کوشد تا از شکل‌گیری، تثبیت و تحکیم هویت ایرانی - اسلامی در ملت ایران جلوگیری کند.»

روش و ساختار

روش گردآوری داده‌ها در این مقاله، روش کتابخانه‌ای است و از کتب، پایان‌نامه‌ها، مجلات تخصصی، اینترنت، آرای اهل فن و سایر منابعی که به موضوع پژوهش مرتبط‌اند استفاده شده است. برای گردآوری اطلاعات استفاده‌شده و به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری‌شده،

از روش توصیفی و تحلیلی بهره گرفته شده است. با این توضیح که در قسمت‌های ابتدایی مقاله به توصیف و چستی قدرت نرم و هویت ایرانی - اسلامی و در قسمت پایانی به تبیین و تحلیل چگونگی روش‌های امریکا در این زمینه پرداخته می‌شود. مقاله حاضر در چهار قسمت ارائه شده است: قسمت اول، در قالب بحث تئوریک به مفهوم قدرت، انواع مختلف آن، قدرت نرم و ابعاد مختلف آن، نظریه‌های مرتبط با این موضوع و غیره می‌پردازد. در قسمت دوم، ذیل عنوان هویت ملی، ضمن تبیین مفهوم هویت ملی، به بررسی ابعاد و مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان و چستی هویت ایرانی و اسلامی اشاره می‌شود. در قسمت سوم، توانایی‌ها، ابزارها و شیوه‌های امریکا برای اعمال قدرت نرم در عرصه بین‌الملل و در نهایت در قسمت چهارم مقاله، موضوع سیاست‌ها و استراتژی‌های مبتنی بر قدرت نرم امریکا برای تضعیف هویت ایرانی و اسلامی بررسی می‌شود.

نخست: چهار چوب مفهومی

در این قسمت کوشش می‌شود تا به اختصار مفاهیم کلیدی مقاله مورد بحث و بررسی قرار گیرند: قدرت

قدرت به عنوان اساسی‌ترین مفهوم علم سیاست، تاکنون از جهات متعددی مورد تجزیه و تحلیل واقع شده، ولی هنوز اتفاق نظری در مورد ماهیت قدرت و ابعاد متنوع آن شکل نگرفته است. در این قسمت به بررسی این مفهوم و ویژگی‌ها و مشخصات آن می‌پردازیم.

مفهوم قدرت، معادل POWER از ریشه لاتینی POTERE به معنای توانمند بودن، یکی از عناصر اساسی در عرصه سیاست بین‌الملل است. این مفهوم، ثبات مفهومی و مابازای عینی ندارد. (صادقی، ۱۳۸۱: ۳۴) به همین دلیل، ارائه تعریفی واحد که همگان آن را باور داشته باشند دشوار است. به همین خاطر، مفهوم قدرت را مفهومی «ماهیتاً جدل‌آمیز» نامیده‌اند. (هیوود، ۱۳۸۹: ۱۸۳) قدرت در عرصه بین‌الملل عبارت است از توانایی بر اجبار قطع نظر از عقلانی بودن. در اینجا صرف وجود قدرت بدون اشکال اعمال آن برای وادار کردن دیگران کافی است. (مقتدر، ۱۳۷۳: ۱۱) از آنجایی که توانایی کنترل دیگران، همراه با در اختیار داشتن منابع شخصی است، سیاست‌مداران عموماً قدرت را به عنوان در اختیار داشتن جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، نیروی نظامی و دیگر منابع مادی تعریف می‌کنند، ولی امروزه این منابع مادی و به‌ویژه قدرت نظامی غلبه خود را از دست داده است و در مقابل، عوامل اقتصادی و مهم‌تر از آن آموزش و فناوری از اهمیت بیشتری در قدرت بین‌المللی برخوردارند. (نای، ۱۳۸۲: ۳۶۴) این توانایی‌های سخت ممکن است از طرق گوناگونی چون تهدید، اعمال قوه قهریه و گاه با کاربرد منابع اقتصادی دیگران را وادار به تبعیت کند. با وجود این، امروزه بر قدرت نرم و مؤلفه‌های نرم‌افزاری قدرت تأکید می‌شود. (هرسیج و توپسرکانی، ۱۳۸۸: ۱۷۲)

«قدرت، توانایی تغییر رفتار دیگران در راستای انجام آنچه مدنظر شماست» این تعریفی است که جوزف نای از قدرت ارائه می‌دهد. از نظر نای، سه روش اساسی برای اعمال قدرت وجود دارد: ۱. تهدید ۲. تطمیع ۳. جاذبه. (Nye, 2006: 5) در همین راستا، قدرت را بر اساس معیارهای متنوعی دسته‌بندی کرده‌اند. یکی از این معیارها، شیوه اعمال قدرت است. بر همین مبنا، سه نوع قدرت قابل تمییز و بررسی است. ۱) قدرت سخت؛ بر پایه زور و اجبار و نیز پرداخت حقوق و مزایا استوار است و با نگاهی تک‌بعدی به قدرت، منحصر به جنبه‌های نظامی، کاربرد قوه قهریه و خشونت فیزیکی یا به تعبیری مؤلفه‌های سخت‌افزارانه قدرت است. ۲) قدرت نرم؛ این مفهوم که در برابر قدرت سخت قرار دارد، بر اساس نظر جوزف نای، رسیدن به هدف بر اساس توانایی جذب و قانع کردن دیگری است که اساساً مبتنی بر قدرت فرهنگی و قدرت اجتماعی بازیگران است. ۳) قدرت نیمه‌سخت؛ این نوع قدرت دارای موضعی میانه نسبت به قدرت سخت و قدرت نرم بوده و با تکیه بر ابزارهای اقتصادی با استفاده از تهدید و تطمیع (وجه سخت قدرت) و بدون کاربرد خشونت (وجه نرم قدرت) آشکارا از دو قدرت سخت و نرم تأثیر پذیرفته است و متقابلاً بر آنها نیز تأثیر می‌گذارد. (کلیدری، ۱۳۸۹: ۲) در یک تقسیم‌بندی دیگر، علاوه بر قدرت سخت و قدرت نرم، نوع سومی تحت عنوان قدرت هوشمند مطرح شده است.

قدرت نرم

به دنبال فروپاشی نظام دوقطبی و تغییر در ماهیت نظام بین‌الملل، ماهیت قدرت نیز دستخوش تغییر و تحولاتی شد. به این ترتیب که شکل نوینی از قدرت تحت عنوان قدرت نرم مطرح گردید. همین امر به چرخش نگاه‌ها از ابزارهای سخت قدرت به ابزارهای نرم قدرت انجامید و باب جدیدی را در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل گشود و امروزه در عصر اطلاعات جهانی، اهمیت قدرت نرم بیش از پیش افزایش یافته و کشورهایی که موقعیت بهتری در عرصه قدرت نرم دارند، دارای جایگاه برتری در عرصه بین‌الملل هستند، زیرا خود را معتبرتر و موجه‌تر از سایر بازیگران در اذهان و قلوب مخاطبان جلو می‌دهند. (قربی و رفیع، ۱۳۸۹: ۱۳۳)

تأمل درباره بُعد نرم قدرت سیاسی، ریشه‌ای بس عمیق در طول تاریخ دارد. ایده جذابیت به عنوان قدرت نه تنها قبل از تبیین تئوریک آن در ۱۹۹۰ وجود داشته است، بلکه می‌توان از چینی‌ها، یونانیان، مصریان و ایرانیان به عنوان یکی از مطرح‌کنندگان اولیه آن نام برد. در دوره معاصر، نظریه قدرت نرم در دهه ۱۹۵۰-۱۹۶۰ در اندیشه‌های آلفرد گرازا، جامعه‌شناس امریکایی، در قالب «مجبور کردن مشروع» در برابر مجبور کردن غیرمشروع مطرح شد. در ۱۹۷۳، کلاوس نور، در کتاب قدرت، ثروت، «نفوذ غیراجباری» تحت تأثیر عوامل فرهنگی را از نفوذ اجباری ناشی از اقدامات نظامی یا اقتصادی معرفی کرده است و به همین صورت کسان دیگری همچون جان کنت آلبرایت، بر مفهوم «قدرت اقناع» در عصر دموکراسی تأکید می‌ورزند.

(امامزاده فرد، ۱۳۸۹: ۱۴۷)

جوزف نای در ۱۹۹۱ نظریه تغییر ماهیت قدرت را به قدرت امریکا بسط داد و در این قالب، دیدگاه نرم را روی امریکا پیاده کرد. نای، در هر دو مورد قدرت نرم را هماهنگ با قدرت سخت در نظر گرفته است. او در سال ۲۰۰۳ قدرت نرم را به عنوان جانشین و جایگزینی برای قدرت سخت معرفی کرد. سپس در سال ۲۰۰۶، پس از مدت‌ها تبیین این نظریه در سیاست خارجی امریکا، آن را «توانایی اعمال‌کننده قدرت در جذب یا دفع بازیگران دیگر در راستای خواست خود» تعریف کرد. (امام‌زاده فرد، ۱۳۸۹: ۱۴۹)

در عرصه بین‌الملل، قدرت نرم نه تنها توسط دولت‌ها، بلکه همچنین توسط سایر بازیگران عرصه بین‌الملل نظیر سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و نهادهای بین‌المللی دیگر و حتی سازمان‌های داخلی اعمال می‌شود. این نوع قدرت، امکانات فوق‌العاده‌ای را برای بازیگران نظام بین‌الملل فراهم می‌کند، به صورتی که با کاهش هزینه‌های مرتبط با قدرت سخت، امکان دستیابی به اهدافی را فراهم می‌سازد که گاه با هر میزان قدرت سخت امکان رسیدن به آنها وجود نداشت. (برزنوی، ۱۳۸۷: ۱۱۵)

البته بعدها سوزان ناسل در مجله فارین پالیسی (آوریل ۲۰۰۴) مقاله‌ای منتشر کرد که در آن کفایت اصطلاح قدرت نرم جوزف نای را در مقابله با تهدیدهای جدی علیه منافع امریکا به چالش کشیده بود. وی مفهوم جدیدی از قدرت را پیشنهاد کرد و آن را قدرت هوشمند به معنای ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدهای علیه امنیت ملی نام نهاد. ناسل معتقد است که توانایی‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن، تداوم برتری یک کشور را تضمین کند؛ در واقع، این قدرت برآیند نقاط قوت و حذف نقاط ضعف دو قدرت سخت و نرم است به منظور هماهنگی تمام قوا برای تداوم و بهبود امنیت ملی امریکا، یعنی شکل تکامل‌یافته‌ای از مؤلفه‌های قدرت سیاسی و راهبردی. (رفیع و قربی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

هویت ملی

هویت ملی به عنوان یک پدیده اجتماعی و سیاسی، زاده عصر مدرن اروپاست. این مفهوم از اواخر قرن نوزدهم و به‌ویژه پس از دو جنگ جهانی در کشورهای جهان سوم و تازه‌استقلال‌یافته رواج پیدا کرد؛ در واقع، هویت ملی با شکل‌گیری مفهوم ملت رابطه‌ای تنگاتنگ دارد.

ملت، واژه‌ای است عربی به معنی راه و روش. این واژه تا یکی دو سده قبل بیشتر به معنای دین و راه و روشی که یک رهبر الهی از طرف خداوند بر مردم عرضه می‌کرد، به کار می‌رفت. البته به تناسب در پیروان دین نیز استعمال می‌شد، اما در سده اخیر، مفهومی مغایر با مفهوم اصلی خود پیدا کرده است. طبق مفهوم جدید، ملت یک واحد انسانی است که قلمرو جغرافیایی مشترک داشته، افراد آن نسبت به سرزمین مذکور و نسبت به یکدیگر احساس تعلق و دلبستگی

دارند. این افراد حکومتی واحد دارند. اکثر آنها در اموری چون سابقه تاریخی، زبان، نژاد، دین، آداب و رسوم یا در برخی از این موارد، دارای اشتراکاتی هستند. (جواد زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۴)

رواج این مفهوم به عنوان یک اصطلاح علمی در علوم اجتماعی مربوط به نیمه دوم قرن کنونی است. پیش از این زمان مفهوم کاراکتر ملی - که بر مجموعه‌ای از منافع ملی، سنن و آرمان‌های ملی در تعریف خود و غیر در تصور هر ملت شکل می‌گیرد - وجود داشت که در گذر زمان جای خود را به هویت ملی داد. (احمدلو و افروغ، ۱۳۸۱: ۱۱۷) احمد اشرف به بیانی دیگر بر همین امر تأکید دارد و ریشه هویت ملی را در احساس تعلق به طایفه، قبیله و قوم می‌داند. افرادی که در قالب یک قوم و در یک سرزمین مشخص زندگی می‌کنند، هم‌زبان‌اند، آداب و رسوم مشترک دارند، با یکدیگر همکاری اقتصادی دارند و غیره. دارای هویت جمعی هستند که ریشه اصلی ملی‌گرایی امروزی است و بر همین مبنا خود را از سایر اقوام و جریانات به عنوان غیر متمایز می‌کنند. (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۱) در بحث انواع هویت، می‌توان هویت ملی را مهم‌ترین نوع آن معرفی کرد. به عبارت دیگر، هویت ملی فراگیرترین و در عین حال مشروع‌ترین سطح هویت در تمامی نظام‌های اجتماعی - جدای از گرایش‌های ایدئولوژیک - است. اهمیت مفهوم هویت ملی نسبت به سایر هویت‌های جمعی، در تأثیر بسیار زیاد آن بر حوزه‌های متفاوت زندگی در هر نظام اجتماعی است؛ مثلاً هویت ملی در حوزه سیاست، آرمان‌ها را تحقق می‌بخشد یا به قدرت حاکم، مشروعیت می‌دهد و بر میزان نفوذ آن می‌افزاید. (حاجیان، ۱۳۷۹: ۵)

برخی دیگر بر جنبه روانی آن تأکید دارند. عده‌ای نیز مشترکات ملی و دلبستگی بدان را عنصر اصلی تعریف هویت ملی دانسته‌اند و آن را به جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی، اجتماعی و قومی که زندگی انسانی را در بر می‌گیرد و عضو جامعه به آن می‌بالد و افتخار می‌کند، تعریف می‌کنند. (زاهدی، ۱۳۸۴: ۱۳۲) هویت ملی را می‌توان در دو سطح فرهنگی - تاریخی و سطح سیاسی مطرح ساخت. بدیهی است که تأکید صرف بر هر کدام از این سطوح، سبب نادیده گرفته شدن بخش مهمی از مباحث مربوط به این حوزه‌ها خواهد شد. به‌طور کلی، در سطح اول بر مؤلفه‌های نمادها و سمبل‌های تاریخی، میراث فرهنگی و مواردی از این قبیل توجه و تأکید می‌شود و در سطح دیگر مفهوم هویت ملی، بیشتر توجه معطوف به بُعد سرزمینی، یکپارچگی سیاسی و اجتماعی و غیره است. بر همین مبنا می‌توان ابعاد هویت ملی را به این صورت برشمرد: بعد اجتماعی؛ بعد تاریخی؛ بعد جغرافیایی؛ بعد فرهنگی و بعد سیاسی. (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۱۳ - ۱۴)

دوم: اجزا و مؤلفه‌های هویت ایرانی - اسلامی

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان هویت ملی را به مجموعه مشخصات و ویژگی‌های افراد یک ملت که به گونه‌ای حلقه ارتباطی میان هویت‌های محلی و هویت‌های فراملی به شمار می‌روند و

تشخیص‌دهنده و متمایزکننده آن از افراد دیگر ملت‌هاست تفسیر کرد. به عبارت دیگر، ویژگی‌هایی که در اکثر افراد یک ملت مانند ایران یافت می‌شود و افراد دیگر ملت‌ها فاقد آن هستند، بخشی از هویت آنها را شکل می‌دهد. (جوادزاده، ۱۳۸۹: ۱۶۵)

در بحث از هویت ملی ایرانیان و مؤلفه‌های آن، ابتدا باید به اجزای تشکیل‌دهنده این هویت که در قالب سه حوزه تمدنی تجلی می‌یابد اشاره کرد. عنصر ایرانی بودن، اولین حوزه است. این عنصر عموماً گذشته‌ای باستانی با حضور امپراتوری‌هایی که دارای قدرت جهانی بوده و اعمار فراوانی داشته‌اند را به ذهن متبادر می‌سازد. این عنصر تا پیش از حمله اعراب مسلمان به ایران، یگانه عنصر مؤثر در تعریف هویت ملی ایرانی بود، اما با ورود اسلام به ایران و پیروی ایرانیان از دستگاه خلافت اسلامی و شکل‌گیری حکومت اسلامی در ایران، امتزاجی میان دو عنصر ایرانی بودن و مسلمان بودن شکل گرفت، به صورتی که مسلمان بودن از نقشی کلیدی در تعریف هویت ملی ایرانیان برخوردار شد. و بالاخره عنصر نهایی در برخورد ایران با غرب با تأکید بر عصر صفویه به عنوان نقطه عطف شکل‌گیری این برخورد مطرح می‌شود و منشأ بسیاری از وقایع مهم تاریخی ایران در عصر جدید است. با ذکر این مقدمه تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از توضیحاتی که در باب هویت، هویت ملی و ابعاد آن گفته شد، هویت ملی ایرانیان و عناصر و مؤلفه‌های مؤثر بر آن مورد دقت و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

مؤلفه‌های هویت ایرانی - اسلامی

در رابطه با عوامل و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده هویت ایرانی تعاریف و نظرات گوناگونی از سوی صاحب‌نظران این حوزه مطرح شده است. طبیعتاً هر یک از این تعاریف بر مؤلفه‌های گوناگونی در شکل‌گیری و پختگی هویت ایرانی تأکید دارند که به عنوان نمونه به برخی از آنها پرداخته خواهد شد.

مسکوب، هویت ایرانی را بر دو پایه زبان و تاریخ قرار می‌دهد و معتقد است که هویت ایرانی بر اساس این دو عامل بنا شده است. به اعتقاد رجایی، هویت ایرانی آن جنبه از چهارچوب فکری یا شکلی از خودآگاهی ملت است که همچون خمیرمایه‌ای در تاریخ تحول اجتماعی ایران و ایرانیان جریان دارد و به حیات جمعی آنها تداوم و ثبات می‌بخشد. (جوکار، ۱۳۸۶: ۱۱۵)

احمدی که مطالعات خود را صرف بررسی هویت ملی و قومی ایران کرده است، معتقد است که تداوم هویت ملی ایرانی حاصل ترکیب کارکردی از میراث تاریخی پادشاهی، زبان و ادبیات فارسی و مذاهب ایرانی، یعنی دین زرتشتی در دوران پیش از اسلام و تشیع در دوران اسلامی است. (اشرف، ۱۳۸۷: ۱۲۳)

در باب مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی، عمده آثار این حوزه بر سه مؤلفه تأکید بیشتری دارند که عبارت‌اند از: الف. جغرافیا و سرزمین با نوسانات میان فلات ایران و مناطق کوهستانی آن. ب. زبان فارسی با همه تغییراتی که در اثر آمیزش با زبان‌های ترکی، مغولی و عربی داشته است. ج.

دین اسلام که به‌رغم همه اختلافات فرقه‌ای، اصل و اساسش ثابت و استوار مانده است. (زاهد، ۱۳۸۱: ۱۳۳) توضیح اینکه، سرزمین مشترک همواره یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری همبستگی ملی برای مردمانی است که در درون آن سرزمین زندگی می‌کنند. حراست و نگهداری از این قلمرو مشترک، همواره به عنوان عنصری اساسی در درون یک سرزمین نقش ایفا کرده است. زبان رسمی و مشترک از نظر بسیاری از صاحب‌نظران در بحث هویت و همبستگی ملی به عنوان یکی از عوامل مهم تشکیل‌دهنده وفاق ملی برشمرده شده است و به مثابه عامل ارتباطی مردمان یک سرزمین ارزیابی می‌شود، هرچند ممکن است در کنار زبان مشترک، زبان‌ها و لهجه‌های متنوع وجود داشته باشد. درنهایت، دین و مذهب با توجه به جایگاه ویژه‌ای که در فرهنگ و اعتقادات یک جامعه دارد و نیز با توجه به این مسئله که در طول تاریخ به عنوان یکی از عوامل مهم تشکیل دولت و ملت مورد توجه بوده است، نقش اساسی در رشد و پیدایش وفاق و انسجام اجتماعی ایفا می‌کند. (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۱)

همه ایرانیان از دوران باستان تاکنون در فلات ایران زندگی کرده‌اند و مرزهای جغرافیایی این فلات هویت‌بخش مکان و بوم‌زیست آنان است. آنان خود را در این مکان یافته و طی قرن‌ها با نوسانات زیست‌محیطی آن خود را تطبیق داده‌اند. زبان و ادبیات فارسی یکی از عوامل مهم هویت ملی‌مان است. با وجود تنوع زبان‌ها در ایران، از قرن دوم هجری زبان فارسی به عنوان وجه تمایز هویت ایرانی از سایر کشورها تلقی شد. در بیان اهمیت و جایگاه زبان فارسی در تعریف هویت ایرانی در عصر جدید می‌توان به بیانیه آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب، اشاره کرد: «زبان فارسی یک میراث عظیم، باشکوه و بسیار ارزشمند و مایه سربلندی و از گنجینه‌های عظیم موارث فرهنگی و درواقع همه چیز ما و رمز هویت ملی ماست.»

درباره دین و نقش آن در تکوین هویت ایرانی، اکثر نویسندگان و صاحب‌نظران بر دین به عنوان رکن استوار هویت ایرانی اشاره دارند. دین باستانی ایرانیان، زرتشت بود که با ورود مسلمانان به ایران، اسلام جایگزین آن شد و حال با گذشت قرن‌ها با هویت ایرانیان عجین شده است. جایگاه این دین در هویت ایرانی و امتزاج و انطباقی که با مؤلفه‌های بومی ایرانی پیدا کرده، سبب شده است تا گاه جدایی ایران از اسلام دشوار به نظر آید. عبارت هویت ایرانی - اسلامی در تعریف هویت ایرانی معاصر به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران به خوبی گواه این مدعاست. (زاهد، ۱۳۸۱: ۱۳۳)

در ادامه کوشش می‌شود تا با بررسی منابع قدرت نرم ایالات متحده امریکا، تأثیرات اعمال قدرت نرم این کشور بر آنچه هویت ایرانی - اسلامی معرفی شده است مورد دقت و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

سوم: منابع قدرت نرم امریکا

در مورد آنچه به عنوان منابع قدرت نرم امریکا مطرح می‌شود، نظریه پردازان متفاوت هر یک از زاویه‌ای خاص به این مقوله نگریسته و عواملی چند را در این زمینه مؤثر برشمرده‌اند. جوزف نای به عنوان نظریه پرداز برجسته در حوزه مطالعات قدرت نرم و ابعاد آن، ضمن تعریف قدرت نرم، منابع قدرت نرم امریکا را بیان می‌کند. از نظر نای، قدرت نرم، توانایی جذب دیگران همراه با رضایت است و منابع قدرت نرم سرمایه‌هایی هستند که باعث جذب افراد می‌شوند. (خرمی، ۱۳۸۸: ۹۰) در عرصه بین‌الملل، هر بازیگری باید دارای حداقل‌های درونی برای کسب و اعمال قدرت نرم باشد. شامل:

۱. بر فرهنگ و اندیشه‌هایی مسلط می‌شوند که به هنجارهای غالب جهانی نزدیک‌ترند؛ هنجارهایی که امروزه بر آزادی، تکثرگرایی و استقلال حکومت تکیه دارند.

۲. بیشترین دسترسی را به راه‌های ارتباطی دارند و به همین دلیل بر نحوه چهارچوب‌بندی مسائل در عرصه سیاست جهانی تأثیر بیشتری می‌گذارند.

۳. اعتبارشان با عملکرد داخلی و بین‌المللی‌شان افزایش می‌یابد. (رفیع و قربی، ۱۳۸۹: ۱۱۹)

نای به عنوان مبدع مفهوم قدرت نرم، از سه منبع عمده به عنوان منابع غیرملموس مولد قدرت نام می‌برد: ۱. فرهنگ جذاب، ۲. ایدئولوژی و ۳. نهادها. می‌توان فرهنگ را به معنای مجموعه آداب و رسوم، باورها، نگرش‌ها، هنرها، شیوه زندگی و نیز سازمان اجتماعی یک کشور یا گروه خاص در نظر گرفت. وی معتقد است برخورداری یک کشور از فرهنگی جذاب با قابلیت عرضه جهانی و نیز توانایی آن برای ایجاد مجموعه‌ای از قواعد و نهادهای مطلوب که بر فعالیت‌های بین‌المللی حاکم باشند، در زمره منابع قدرت نرم محسوب می‌شوند. بریتانیا به وسیله قواعد تجارت آزاد و استاندارد طلا و امریکا توسط صندوق بین‌المللی پول یا سازمان تجارت جهانی. ارزش‌های سیاسی (دیپلماسی عمومی)، یک کشور نظیر دموکراسی در مواردی که در داخل و خارج مورد توجه باشند و سیاست خارجی آن، در صورتی که قانونی و مسئولانه به نظر برسد می‌توانند منابع پدیدآورنده قدرت نرم قلمداد شوند. (سعیدی، ۱۳۸۹: ۹۲)

با پایان جنگ سرد، جهان آستن وقوع تحولی بنیادین در نیروها و مؤلفه‌هایی شد که رقم‌زننده معادلات میان کشورها بودند. با وقوع تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل و به تبع آن افول چیرگی رهیافت قدرت‌محور رئالیستی، عنصر فرهنگ که تا پیش از این در حاشیه قرار داشت، منفذی برای تنفس و مجالی برای عرض‌اندام یافت. (سعیدی، ۱۳۸۹: ۹۷) از این پس، دولت‌ها درصدد برآمدن تا با اشاعه و تعمیم ارزش‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های خود به فراسوی مرزهای جغرافیایی، بنیان‌های همسو را تحکیم کنند. (صادقی و عسگرخانی، ۱۳۹۰: ۹۳۲)

جالب است که نای در هنگام برشمردن منابع قدرت نرم، در درجه اول از فرهنگ نام می‌برد. "من معتقدم که قدرت نرم یک کشور عمدتاً از سه منبع ناشی می‌شود: ۱. فرهنگ، بخش‌هایی

که برای دیگران جذاب باشد. ۲. ارزش‌هایی، زمانی که با افکار عمومی داخل و خارج منطبق باشد. ۳. سیاست خارجی، زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی شود". (صادقی و عسگرخانی، ۱۳۹۰: ۹۳۲) وی عقیده دارد فرهنگ کشوری را زمانی می‌توان قدرت آفرین نامید که در انظار مردمان دیگر کشورها جذاب باشد. کشور ایالات متحده امریکا علاوه بر آنکه متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از حیث مؤلفه‌های قدرت سخت نظامی و اقتصادی در جایگاهی کاملاً بی‌رقیب قرار گرفت و خود را به عنوان تک قطب هژمون نظام بین‌الملل معرفی کرد، از فرهنگ، مرام ایدئولوژیک و شیوه زیست اجتماعی فوق‌العاده جذابی نیز برخوردار بود که متقاضیان انبوهی در سراسر جهان داشت و می‌توانست به عنوان نسخه برتر فرهنگی و ایدئولوژیک برای عصر نوین پسا جنگ سرد به همه جوامع اعم از توسعه‌یافته، در حال توسعه یا عقب‌مانده ارائه شود. می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که ایالات متحده امریکا به عنوان قدرت سیطره‌طلب نظام بین‌الملل از فرهنگی برخوردار است که به دلیل جذابیت و گیرایی آن در نظر مردمان دیگر جوامع، می‌تواند یک منبع عظیم مولد قدرت نرم برای این بازیگر باشد. (سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۰۱)

ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که قدرت نرم چیزی فراتر از قدرت فرهنگی صرف است؛ قدرت نرم هم بر شیوه تنظیم دستور کار سیاست‌ها متکی است و هم بر قدرت جذب‌کنندگی. در نهایت، فرهنگ عامه، تنها یک جنبه از گیرایی به شمار می‌آید نه همه آن. (رفیع و قربی، ۱۳۸۹: ۱۱۹)

منبع دیگر قدرت نرم در نظریه جوزف نای، سیاست است که تأثیر آن را می‌توان در دو عرصه داخلی و بین‌المللی مشاهده کرد. در عرصه داخلی قدرت نرم حاصل از سیاست را می‌توان در افکار عمومی، رعایت حقوق بشر، میزان پاسخگویی دولت، سیاست‌های مثبت مهاجرتی، جذب توریسم و بسیاری موارد دیگر از این قبیل را مورد نظر قرار داد. در عرصه بین‌الملل نیز میزان تعاملات بین‌المللی، ارائه کمک‌های بشردوستانه، مبادلات فرهنگی، اتخاذ سیاست‌های استراتژیک مقبول، شرکت در اجلاس‌های بین‌المللی و غیره را مورد توجه قرار داد. (صادقی و عسگرخانی، ۱۳۹۰: ۹۳۵) اینجاست که مسئله دیپلماسی عمومی مطرح می‌شود. منظور از دیپلماسی عمومی، دستیابی به اهداف سیاسی از طریق کار با عموم مردم در کشورهای خارجی و با نفوذ در دیدگاه‌های افراد و سازمان‌های خارجی است. به تعبیر دیگر، دیپلماسی عمومی عبارت است از مدیریت روابط کشورها با یکدیگر، با کشورهای دیگر و بازیگران در روابط بین‌الملل. در این عرصه، اعتبار بازیگران بسیار اهمیت می‌یابد، زیرا سیاست به مسابقه رقابت در اعتبار و باورپذیری تبدیل شده است. دنیای سیاست قدرت سنتی، مربوط به آنهایی است که قدرت نظامی و اقتصادی برتری دارند، اما سیاست در عصر اطلاعات از آن کسانی است که در نهایت حرفشان پذیرفته شود. (نای، ۱۳۸۶: ۱۱۴)

هانس تاچ نویسنده کتاب ارتباط با جهان، دیپلماسی عمومی را تلاش دولت‌ها برای شکل‌دهی محیط ارتباطات در خارج می‌داند، به گونه‌ای که سیاست خارجی ایالات متحده به اجرا درآید و میزان شناخت و آگاهی‌های نادرست از روابط پیچیده امریکا و دیگر کشورها کاهش یابد. از این رو، می‌توان گفت دیپلماسی عمومی از نظر سازندگان امریکایی آن، برنامه‌ای طراحی شده به وسیله دولت برای اطلاع‌رسانی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی در کشور دیگر تعریف شده است. (عطایی، کنگاوری و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۹۲)

از نظر نای، دیپلماسی عمومی یعنی تلاش برای ارتباط با عموم مردم و نه فقط حکومت‌ها؛ بنابراین، هنگامی که دیپلماسی عمومی تأثیرگذار باشد، ممکن است به شکل‌گیری قدرت نرم بینجامد. بدین ترتیب، دیپلماسی عمومی ممکن است در شکل‌گیری قدرت نرم در درون کشور مبدأ بسیار مؤثر باشد. (عطایی، کنگاوری و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۹۳)

چند فرهنگی بودن هویت سیاسی امریکا نیز به تقویت مبانی سیاست خارجی بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی این کشور بالطبع به ارتقای موفقیت آن کمک کرده است. جامعه امریکایی به طور فزاینده‌ای از نظر نژادی، قومی و مذهبی، چندگانگی دارد. این ممکن است به جهت‌گیری فعالیت‌گرا و کلی در سیاست خارجی و طرفداری از روش‌های چندسویه و قانونمند در سازماندهی قدرت هژمونیک کمک کند. درنهایت، هویت ملی امریکا توانسته به امریکا توانایی غیرعادی در جذب و یکپارچه‌سازی مهاجران در یک سیستم سیاسی بایات، ولی چندسویه بدهد. این ظرفیت‌سازی اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد.

سومین منبع، سیاست خارجی، اهداف مشخص، عوامل وابسته به آن اهداف، توانایی کشور در رسیدن به یک استراتژی سودمند، اجرای استراتژی و کنترل آن است. از نظر جوزف نای، سیاست‌های یک‌جانبه، خودخواهانه و سلطه‌طلبانه امریکا در کشورهای دیگر، در دوران حکومت جمهوری خواهانه آن کشور در سال‌های اخیر، موجب کاهش قدرت نرم امریکا شده است. بالطبع، سیاست‌های داخلی چنانچه سلطه‌طلبانه باشند، ممکن است در کاهش قدرت نرم مؤثر باشد. (الیاسی، ۱۳۸۹: ۱۵۷) (شرف‌الدین، ۱۳۸۴: ۵۳) چنانچه سیاست‌گذاران امریکایی چگونگی واکنش خارجی‌ها را متوجه نشوند، ارتباط نامتقارن و غیرسازنده خواهد بود. نای پیش از جنگ عراق متذکر شد امریکا ممکن است دیگران را با نفوذ و نمایش خود به عنوان یک قدرت برتر جذب کند. (مرادی، ۱۳۸۹: ۳۵۵) بدین ترتیب، سیاست‌های حکومت در داخل و خارج از کشور ممکن است قدرت نرم را تقویت یا بالعکس تضعیف کند و در نقطه مقابل، سیاست خارجی‌ای که در چشم دیگران یک‌جانبه‌گرا و استکباری به نظر برسد، از قدرت نرم خواهد کاست. (رفیع و قربی، ۱۳۸۹: ۱۱۹)

درنهایت، می‌توان این بحث را بدین گونه جمع‌بندی کرد که همان‌طور که جوزف نای به عنوان پیشگام نظریه قدرت نرم عنوان می‌کند: قدرت نرم، توجه به اشغال فضای ذهنی کشور دیگر، از

طریق ایجاد جاذبه است و نیز زمانی یک کشور به قدرت نرم دست می‌یابد که بتواند اطلاعاتی را برای پایان دادن به موضوعات مورد اختلاف به کار گیرد و این اختلافات را به گونه‌ای ترسیم کند که از آنها امتیاز بگیرد. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۹: ۳۸۲) بدین ترتیب، قدرت نرم با تمرکز بر مباحث عقلانی و ارزش‌های عموم در راستای هدف خود، یعنی کنترل افکار عمومی داخل و خارج عمل می‌کند.

چهارم: ابعاد مواجهه قدرت نرم امریکا علیه ایران

همان‌گونه که اشاره شد، بر اساس نظریه نای در باب قدرت نرم، سه دسته منبع برای کسب و اعمال این نوع قدرت وجود دارد: ۱. فرهنگ ۲. ارزش‌های سیاسی ۳. سیاست خارجی. این سه منبع ممکن است با توجه به مختصات تاریخی، فرهنگی و ایدئولوژیک هر کشور تغییراتی پیدا کند. در این قسمت به دنبال بررسی این موضوع هستیم که امریکا چگونه با استفاده از منابع و ابزارهای قدرت نرم خود می‌کوشد تا در شالوده هویت ایرانی و اسلامی جامعه ایرانی رخنه ایجاد کند و بدین طریق به تضعیف هویت ایرانی و اسلامی که اساس اقتدار و وحدت ملت ایران است بپردازد:

۱. ترویج فرهنگ و سبک زندگی غربی

به‌طورکلی، فرهنگ هر ملتی دربرگیرنده باورها، ارزش‌ها، آداب، رسوم و بایدها و نبایدهایی است که زیربنای اصلی هویت آن به شمار می‌آید. امریکا درصدد است تا با حاکم کردن فرهنگ لیبرال دموکراسی در راستای فرهنگ‌سازی جهانی، خواسته‌های خود را در تمام ابعاد تأمین کند و در عمل، اداره کشورها و به تعبیر صحیح‌تر اداره امور جهان را به دست گیرد. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۹: ۲۶۰)

قدرت نرم امریکایی دارای فرهنگی است که با تکیه بر جذابیت و جاذبه خود شعاع نورش را به اطراف می‌پراکند. (شرف‌الدین، ۱۳۸۴: ۵۴) در همین راستا، برخورداری امریکا از امکانات عظیم رسانه‌ای نقش بسیار مهمی در تأمین قدرت نرم این کشور، به‌ویژه در بعد فرهنگی دارد. اثرات امریکا در آموزش جهانی با سلطه رسانه‌های جمعی امریکایی تقویت و تشدید می‌شود. همچنین این قدرت نرم، سلاحی توانا و غیرتهدیدآمیز برای تسلط بر قلوب و اذهان نخبگان خارجی است. برای مثال، کلیه دانشگاه‌ها روی هم‌رفته نمی‌توانند هاروارد یا استنفورد را شکست دهند و همواره بهترین و درخشان‌ترین مغزهای خارجی در حال رقابت برای ورود به بهترین دانشگاه‌های امریکایی هستند. (شرف‌الدین، ۱۳۸۴: ۵۵)

می‌توان به ضرس قاطع ادعا کرد که فرهنگ و ابزار اشاعه آن، یعنی رسانه‌ها مؤثرترین عامل برای گسترش هژمونی در محیط متحول جهان امروز هستند؛ بنابراین، شاهد هستیم که ایالات متحده نیز از ظرفیت‌های این منبع عظیم قدرت‌آفرین غافل نمانده و ابزارهای نافذ رسانه‌ای مانند برنامه‌های تلویزیونی، سینمای هالیوود، تبلیغات، نرم‌افزارهای رایانه‌ای، اینترنت، موسیقی و

شبکه‌های خبری را در مقیاس بسیار گسترده‌ای در راستای اهداف هژمونیک خود به کار گرفته است. (سعیدی، ۱۳۸۹) ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی نهادینه‌شده در جامعه امریکایی نظیر دموکراسی، سکولاریسم، آزادی، فردمحوری، مصرف‌گرایی، سکس و غیره در نظر بسیاری از توده‌های انسانی علی‌الخصوص در جوامع جهان سوم و از جمله ایران عمیقاً جذاب بوده تا جایی که آنان ایالات متحده را قبله آمال خود می‌پنداشتند و از مظاهر فرهنگ امریکایی مشتاقانه الگو می‌گرفتند. (سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۰۱) علاوه بر آن، فرهنگ عامه امریکایی از اقبالی جهانی برخوردار است و با وجود رسانه‌های جهانی امریکایی مانند بی. بی. سی، سی. ان. ان، فیلم‌های هالیوودی و غیره هیچ پناهگاهی از نفوذ تلویزیون امریکا وجود ندارد که بیانگر آزادی، فردگرایی و تغییر علاوه بر سکس و خشونت هستند. به‌طورکلی، اقبال عمومی به فرهنگ امریکایی سبب ارتقای قدرت نرم امریکا و کاهش مطلوبیت فرهنگی و ایدئولوژیک ایران می‌شود. (سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۰۰)

آنچه امروزه در جامعه ایران به شکل خاص و در جهان سوم به شکل عام مشاهده می‌شود تغییراتی محسوس در شیوه و سبک زندگی ایرانیان است. اشاعه فرهنگ تجمل و استفاده از کالاهای لوکس و وارداتی، راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان که هویت ایرانی-اسلامی ایران را مورد حمله خود قرار داده‌اند سبب کاهش نقش و اهمیت نهاد خانواده، به حاشیه رانده شدن فرهنگ دینی و کاهش پایبندی به برخی احکام اسلامی شده است. علاوه بر آن، گسترش استفاده از بازی‌های رایانه‌ای و ترویج خشونت در بین جوانان و نوجوانان، شخصی شدن روابط، فرهنگ نادرست استفاده از ماهواره و اینترنت و الگوپردازی‌های نادرست از شخصیت‌های فیلم‌های هالیوودی و بسیاری موارد دیگر، نشان از تأثیرات نگران‌کننده اعمال قدرت نرم امریکا و تزریق فرهنگ غربی در جامعه ایران است.

۲. اخلاخ در ارزش‌های مقوم وحدت ملی

در جنگ نرم امریکا علیه ایران، ناتوی فرهنگی مطرح می‌شود که همان‌طور که از عنوان آن پیداست، بیانگر نقش محوری فرهنگ در رویارویی دو کشور است. برای این منظور، امریکا راهبردها و شیوه‌های زیر را دنبال می‌کند:

- سرمایه‌گذاری در رسانه‌های دیداری و شنیداری، سازمان‌های تبلیغاتی و خبری و کمپانی‌های فیلم‌سازی برای ارائه تصویر سیاه و خطرناک از جمهوری اسلامی ایران برای افکار عمومی جهان که نمونه آن ساخت و پخش فیلم ضد ایرانی آرگو بوده است.
- راه‌اندازی سایت‌های اینترنتی و ارائه نرم‌افزارهای جاسوسی به عوامل خود در داخل کشور تا ابعاد مختلف جنگ رسانه‌ای به شکلی اثربخش‌تر طراحی و اجرا شود.
- تلاش برای تحلیل مغرضانه اوضاع داخلی و ایجاد فضای وحشت‌زا و موهوم از احتمال بروز جنگ، آغاز دوره بحران اقتصادی و مشکلات عظیم ناشی از آن.

- سوءاستفاده تبلیغاتی از اجرای طرح‌هایی چون طرح امنیت اجتماعی به عنوان محدودکننده آزادی و حقوق زنان و نقض آزادی‌های مدنی و اجتماعی.
- ایجاد تقابل‌های سیاسی بین سران ارشد نظام اسلامی و القای اینکه جنگ قدرت در جمهوری اسلامی بین چند طیف در جریان است و درنهایت گروهی خاص پیروز می‌شود یا شکست می‌خورد. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۹: ۲۶۱)
- یکی دیگر از اقدامات امریکا در بعد فرهنگی- اجتماعی جنگ نرم علیه ایران، تحریک قومیت‌هاست. در این زمینه امریکا با حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم از گروه‌های واگرای قومی، اقوام ایرانی را برای انجام کنش‌های اعتراض‌آمیز علیه جمهوری اسلامی ترغیب می‌کند.
 ۱. القای بی‌اعتنایی نظام به مطالبات اقوام، ۲. برجسته‌سازی آسیب‌های اجتماعی شایع در مناطق قومی و انتساب به بی‌اعتنایی نظام به آن مناطق، ۳. بزرگ‌نمایی مزیت‌های نظام فدرالیسم و تلاش برای معرفی الگوی حکومت کردستان عراق به عنوان الگوی نجات‌بخش اقوام ایران، به‌ویژه اقوام کرد. (عاملی، ۱۳۹۰: ۸۷)

۳. انزوای ایران در عرصه بین‌الملل

نای، قدرت نرم را به عنوان توانایی رسیدن به مطلوب از طریق جاذبه نه با استفاده از تهدید و تطمیع تعریف کرده است. قدرت نرم ناشی از جاذبه‌های فرهنگی، ایده‌های سیاسی و خط‌مشی‌های سیاسی است. وقتی سیاست‌های ما در چشم سایرین مشروع جلوه کند قدرت نرم ما افزایش یافته است. از نظر نای، عالی‌ترین سطح قدرت نرم در روابط بین‌الملل است. (Vuving, 2009: 25) در همین چهارچوب، سیاست رسانه‌ای امریکا، معرفی ایران به عنوان حامی اصلی تروریسم، به‌ویژه پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۲، ایجاد فضای رسانه‌ای درباره دخالت ایران در عراق، لبنان و غیره در نقش بزرگ‌ترین مدافع تروریسم که به عوامل نامنی در این کشورها تسلیحات می‌رساند و آنها را آموزش نظامی می‌دهد است. گزارش‌های وزارت خارجه امریکا از وضعیت تروریسم در جهان، گزارش‌های وبگاه بین‌المللی مقابله با تروریسم مستقر در امریکا، اظهارات مقامات و نهادهای رسمی امریکا و غیره مکرراً ایران را به عنوان یکی از کشورهای اصلی حامی تروریسم معرفی کرده است و بسیاری از اقدامات ایران در سیاست خارجی‌اش، از جمله حمایت از فلسطین، حمایت از حزب‌الله لبنان، ضدیت با اسرائیل و غیره را از دلایل عمده بهره‌گیری ایران از ابزار تروریسم معرفی می‌کند.

می‌توان به سیاست خارجی امریکا به عنوان منبعی که نقشی مهم در ارائه تصویر مثبت و موجه در میان افکار عمومی ایران دارد اشاره کرد. یکی از شیوه‌ها و راهبردهای جنگ نرم امریکا علیه ایران در قالب عملیات روانی تبلیغاتی متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم است. (عاملی، ۱۳۹۰: ۹۷)

ادعاهای مبالغه‌آمیز درباره تلاش ایران برای تولید سلاح‌های هسته‌ای و تهدید صلح و امنیت جهانی. پیگیری پرونده هسته‌ای ایران و القای غیرصلح‌آمیز بودن این فناوری و تبلیغ اینکه ایرانی‌ها تلاش دارند بمب اتمی بسازند که نه تنها برای امنیت و ثبات منطقه و جهان خطرناک است، بلکه موجب تقویت جبهه تروریست‌ها و جریان بنیادگرایی افراطی در جهان خواهد شد. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۹: ۲۶۱) تأکید بر حقوق بشر و تضييع آن در ایران از دیگر ابزارهای نرم امریکا برای منزوی ساختن ایران در سطح بین‌الملل است. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که مدام در معرض اتهام نقض گسترده حقوق بشر قرار داشته است. حقوق بشر بعد از انقلاب اسلامی به‌ویژه در سال‌های اخیر از سوی امریکا به عنوان دستاویزی برای مداخله در امور داخلی ایران و ارائه چهره‌ای غیرواقعی از وضعیت داخلی ایران مورد استفاده قرار گرفته است. این به معنای سیاسی شدن و استفاده ابزاری از این حیطة گسترده موضوعی است. در گزارش‌های امریکا و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل آمده است، دولت حق شهروندان برای تعیین دستگاه سیاسی حاکم بر خود را محدود می‌کند یا اتهاماتی چون برخورد تبعیض‌آمیز با برخی از اقشار جامعه از جمله اقلیت‌ها را بر جمهوری اسلامی ایران وارد می‌کند؛ اتهاماتی چون مشکلات رسیدگی به پرونده‌های قضایی و وضعیت را مستمسک خود قرار می‌دهند. (عاملی، ۱۳۹۰: ۹۱) و ادعای مداومی را مبتنی بر نقض حقوق بشر در زمینه‌های گوناگون (آزادی بیان، تبعیض جنسیتی، حقوق اقلیت‌ها، اعدام، سنگسار، شلاق و غیره) تکرار کرده است.

مهم‌ترین موارد برشمرده‌شده به عنوان نقض حقوق بشر شامل نقض دموکراسی، خشونت علیه شهروندان، تبعیض درباره اقلیت‌های مذهبی، آزار و اذیت بهاییان، شکنجه، بازداشت‌های خودسرانه، نبود آزادی بیان و مطبوعات، مجازات اعدام، حکم ارتداد و غیره. (عاملی، ۱۳۹۰: ۹۱) اعمال نفوذ امریکا بر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳، قطعنامه شماره ۴۱/۱۹۸۶ در مارس ۱۹۸۶ و صدور قطعنامه در مجموعه عمومی سازمان ملل در دسامبر ۱۹۹۴، گزارش‌های وزارت امور خارجه امریکا درباره وضعیت حقوق بشر در ایران، همگی موارد نقض حقوق بشر توسط ایران را برشمارند. این موارد در واقع نمونه‌ای از اقدامات امریکا و نهادهای بین‌المللی به رهبری امریکا جهت انجام عملیات روانی و تبلیغات رسانه‌ای برای جهت دادن به افکار عمومی جهانی در خصوص منزوی کردن و اعمال فشار بر ایران با ابزار و مؤلفه‌های نرم‌افزارانه حقوق بشر است. (عاملی، ۱۳۹۰: ۹۳)

بدین ترتیب، آشکار شد که امریکا در سطح بین‌المللی نیز در پی آن است تا با بهره‌گیری از پروژه ایران‌هراسی از طریق رسانه‌های تحت نفوذ خود و ایجاد ذهنیت منفی نسبت به ایران در افکار عمومی دنیا به منزوی کردن ایران در عرصه بین‌الملل مبادرت ورزد و از تثبیت و تعمیق ارزش‌های انقلاب اسلامی جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به دنبال آن تغییر مناسبات قدرت در سطح بین‌الملل، ماهیت قدرت نیز از شکلی سخت‌افزارانه به شکلی نرم تغییر یافت. قدرتی که با تکیه بر مؤلفه‌های غیر ملموس و نامحسوس به شکلی غیرمستقیم دیگران را وادار به همکاری و تبعیت می‌کرد. قدرت نرم، همان‌طور که نظریه‌پرداز اصلی آن، یعنی جوزف نای تعریف می‌کند، توانایی کسب مطلوب از طریق جذب و قانع کردن در چهارچوب عقلانیتی ابزاری است. بسیاری برآنند که یکی از علل اصلی تجزیه اتحاد شوروی سابق غفلت از این نوع قدرت و تأثیرات اساسی آن در ابعاد داخلی و خارجی بود. در عصر پساچنگ سرد و گسترش بیش از پیش نقش رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی به عنوان بسترهای مساعد رشد و نمو قدرت نرم، کاربرد قدرت سخت با تکیه بر برخورد مستقیم نظامی و اعمال خشونت فیزیکی کم‌رنگ‌تر شده، به صورتی که به تدریج بازیگران صحنه بین‌الملل، استفاده از مؤلفه‌های نرم‌افزارانه و اعمال استراتژی‌های سیاسی و فرهنگی کم‌هزینه‌تر و در عین حال سودمندتر را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار دادند.

جوزف نای نظریه‌پرداز امریکایی قدرت نرم، کاربرد این نوع قدرت در سیاست خارجی آمریکا را مورد دقت و بحث قرار داد و منابع سه‌گانه قدرت نرم آمریکا یعنی فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی آمریکا را در صورتی که در نظر دیگر ملت‌ها پرجاذبه، مقبول و مشروع جلوه کند را برای تعقیب اهداف و منافع ملی آمریکا در سطح جهان دارای نقش کلیدی تعریف می‌کند. ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹ از جمله کشورهایی است که آمریکا برای رسیدن به اهداف مدنظر خود در رابطه با این کشور از اعمال قدرت نرم بر آن بهره جسته است. جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر آموزه‌های اسلامی در سیاست داخلی و خارجی خود و به‌ویژه نفی سلطه آمریکا که روزی دارای ائتلاف‌هایی سازنده با این کشور در سطح منطقه و جهان بود از راه‌های مختلفی آماج قدرت نرم آمریکا یا به تعبیری بهتر جنگ نرم آمریکا علیه خود واقع شده است. همان‌طور که در بحث شیوه‌های اعمال قدرت نرم آمریکا علیه ایران عنوان شد، به نظر می‌رسد که آمریکا در قالب قدرت نرم و منابع سه‌گانه آن می‌کوشد تا از طریق (۱) ترویج فرهنگ و سبک زندگی غربی، (۲) اخلال در ارزش‌های سیاسی مقوم وحدت ملی و (۳) انزوای ایران در عرصه بین‌الملل، از شکل‌گیری، تثبیت و تحکیم هویت ایرانی - اسلامی ملت ایران جلوگیری کند. بی‌شک بالاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشئت می‌گیرد؛ بنابراین، روشن است که جمهوری اسلامی ایران باید تمام تلاش خود را به منظور حفظ و گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی‌اش به‌کار گیرد و با نگاهی مؤثر به تمام داشته‌های فرهنگی و اعتقادی خود، هرچه بیشتر هویت ملی خود را از طریق تصویرسازی‌های مناسب و مؤثر در سطح داخلی و

خارجی برجسته کند. بدیهی است استفاده درست از ابزارهای آموزش عمومی، فراهم کردن بستر مناسب برای مشارکت عمومی در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و غیره و گسترش اعتماد عمومی در دو بُعد داخلی و خارجی، ممکن است در این زمینه راهگشا باشد.

قدردانی

این پژوهش با استفاده از اعتبار پژوهشی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) به شماره ۹۱ - ۷۵۱۰۲۹ حمایت شده است.

کتابنامه الف- فارسی

- ۱- ابوالحسنی، سید رحیم (۱۳۸۷)، مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی، فصلنامه سیاست، شماره ۴، زمستان.
- ۲- احمدلو، حبیب و عماد افروغ (۱۳۸۱)، رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۳، پائیز.
- ۳- اشرفی، اکبر (۱۳۸۷)، مسئله هویت در ایران معاصر، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۱، پائیز.
- ۴- افروغ، عماد (۱۳۷۷)، فرهنگ و هویت ایرانی، نقد و نظری بر کتاب شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، کتاب ماه، تهران، الهادی.
- ۵- امام‌زاده فرد، پرویز (۱۳۸۹)، بررسی جایگاه قدرت نرم در سیاست، از دوران باستان تا عصر حاضر، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۷، بهار.
- ۶- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران، ایران نامه، سال بیست و یکم.
- ۷- بصیری، محمدعلی (۱۳۹۱)، جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران: روش‌ها، ابزارها و راهکارها، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، شماره پنجم، بهار.
- ۸- بلیک، ژانت و سید محمودرضا (۱۳۸۹)، قدرت نرم؛ تهدید نرم: پیشنهادی در راستای سیاست سازی، فصلنامه راهبرد سال نوزدهم، شماره ۵۵، تابستان.
- ۹- پیران، پرویز (۱۳۸۵)، بورژوازی ملی و هویت ایرانی، ماهنامه گفتگو، دی و بهمن.
- ۱۰- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)، انسان مدرن و معمای هویت، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲۱، پائیز.
- ۱۱- تیموری، علی (۱۳۸۷)، ایران و اعراب، هویت مقتدر ایرانی، ماهنامه گزارش، سال هفدهم، شماره ۲۰۳، آذرماه.
- ۱۲- جمال‌زاده، ناصر (۱۳۹۱)، قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و نظریه صدور انقلاب فرهنگی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۴، پائیز.
- ۱۳- جوکار، محمدصادق (۱۳۸۶)، هویت و ملیت ایرانی در فراخنای تاریخ، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۵، پائیز.
- ۱۴- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۷)، نسبت هویت ملی و هویت قومی در اقوام ایرانی، فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳ و ۴، دوره نهم، پاییز و زمستان.
- ۱۵- خرمی، محمدمبین (۱۳۸۸)، معنای قدرت هوشمند و جایگاه آن در راهبرد بین‌المللی ایالات متحده، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، اسرائیل‌شناسی و امریکاشناسی، مرکز

- پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال دهم، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز.
- ۱۶- رفیع، حسین و سید محمدجواد قربی (۱۳۸۹)، کالبدشکافی قدرت نرم و ابزارهای کاربردی آن، فصلنامه مطالعات بسیج، سال سیزدهم، شماره ۴۷، تابستان.
- ۱۷- زاهد، سعید (۱۳۸۴)، هویت ملی ایرانیان، فصلنامه راهبرد یاس، سال اول، شماره ۴، زمستان.
- ۱۸- سعیدی، روح‌الامین (۱۳۸۹)، بررسی نقش فرهنگ به عنوان ابزار قدرت نرم با تأکید بر قدرت نرم ایالات متحده امریکا، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، شماره ۲۸-۲۹، تابستان و پاییز.
- ۱۹- شرف‌الدین، سید حسین (۱۳۸۴): مقالات قدرت نرم ایران و امریکا فصلنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز.
- ۲۰- صادقی، احمد (۱۳۸۱)، بررسی مفاهیم و مبانی قدرت در روابط بین‌الملل، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۶۱، بهار.
- ۲۱- صادقی، علی‌اصغر و سعید عسگرخانی (۱۳۹۰)، بررسی عملکرد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۴، زمستان.
- ۲۲- عاملی، باقر (۱۳۹۰)، اهداف جنگ نرم امریکا علیه انقلاب اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- ۲۳- عطایی، فرهاد و روح اله قادری کنگاوری و نبی اله ابراهیمی (۱۳۹۰)، دیپلماسی عمومی و قدرت نرم: ایران و امریکا در عراق جدید، فصلنامه سیاست، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴۱، شماره ۳، پاییز.
- ۲۴- کلیدری، امیرمهدی (۱۳۹۰)، مفهوم‌شناسی جنگ نرم، قابل بازیابی در <http://www.Porseman.ir>
- ۲۵- گوهری مقدم، ابوذر و مهدی جادانی مقدم (۱۳۹۱)، جایگاه سیاست‌های حمایت‌گرایانه امریکا در جنگ نرم علیه انقلاب اسلامی ایران، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۳، تابستان.
- ۲۶- ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۸۹)، افزایش سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، راهکاری برای مقابله با تهدیدات نرم امریکا، در مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم (حجت‌الله مرادی)، تهران، نشر ساقی.
- ۲۷- ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۸۹)، راهکارهای امریکا برای جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم (حجت‌الله مرادی)، تهران، نشر ساقی.

- ۲۸- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۷)، هویت ایرانی در آستانه سده بیست و یکم، فصلنامه سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۰ و ۱۲۹.
- ۲۹- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پانزده خرداد، سال پنجم، شماره ۱۶، تابستان.
- ۳۰- مرادی، حجت اله (۱۳۸۹)، زبان، ابزار قدرت نرم در ارتباطات نامتقارن اینترنتی، مجموعه مقالات قدرت نرم و جنگ نرم (حجت اله مرادی)، تهران، نشر ساقی.
- ۳۱- مشیرزاده، حمیرا و حیدر علی مسعودی (۱۳۸۸)، هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل، مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴، زمستان.
- ۳۲- مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۹)، قدرت در پژواک انواع، کتاب ماه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۲۹، مرداد.
- ۳۳- مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۳)، سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران، نشر قومس.
- ۳۴- میثمی، لطف‌الله (۱۳۸۷)، درباره هویت ایرانی و اقوام، فصلنامه چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان (۳)، زمستان.
- ۳۵- ناطقی، هاشم (۱۳۹۰) تأثیر جنگ نرم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- ۳۶- نای، جوزف (۱۳۸۲)، قدرت نرم (ترجمه: محمد حسینی مقدم) فصلنامه راهبرد، شماره ۲۹، پاییز.
- ۳۷- نای، جوزف (۱۳۸۶)، منابع قدرت (ترجمه: ناصر بلیغ)، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۳۶، پاییز.
- ۳۸- هرسیج، حسین و مجتبی تویسرکانی (۱۳۹۰)، مقایسه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، سال بیست و پنجم.
- ۳۹- هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، مقدمه نظریه سیاسی (ترجمه: عبدالرحمان عالم)، تهران، نشر قومس.
- ۴۰- الیاسی، محمد (۱۳۸۹)، ماهیت و عناصر قدرت نرم، مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، تهران، نشر ساقی.

ب- انگلیسی

- 41- Nye, Josephs. Jr. (2006). "Think Again: Soft Power" Fpreign Policy, Wwww.Foreign Policy.Com
- 42- Vuving, Alexander. (2009). "How Soft Power Works" Asia-Pacific Center For Security Studies.Wwww.Apcss.Org .